

نقش هویت در شکل‌دهی و هدایت سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران

در قبال بحران سوریه

سامان محمدی

دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی،
واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مهدی ذاکریان^۱

دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۷/۹/۱۷ - تاریخ تصویب ۹۹/۵/۱)

چکیده

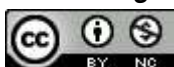
موج انقلاب‌ها در کشورهای عربی تاثیر فراوانی بر موقعیت و منافع راهبردی منطقه‌ای ایران داشته است. مهمترین آنها رسیدن این امواج به متحد منطقه‌ای خود یعنی سوریه و در راس آن بشار اسد است. از همان آغاز ناآرامی‌ها، حمایت ایران از نظام سوریه آشکار بود. جمهوری اسلامی ایران با دقت و حساسیت ویژه‌ای تحولات سوریه را دنبال نمود و به عنوان یک بازیگر و قدرت مهم منطقه‌ای، تلاش کرد که در راستای تداوم مناسبات راهبردی با این کشور و نیز حفظ منافع ملی و منطقه‌ای خود، اقدام به اتخاذ مواضع حمایتی از حکومت بشار اسد در سوریه نماید. از این رو، مقاله‌ی حاضر در پی پاسخ به این سوال است که سیاست و موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه متأثر از چه عوامل و الزاماتی بوده است؟ مقاله حاضر ضمن اشاره به ابعاد واقع‌گرایانه‌ی سیاست خارجی ایران، بر اساس مولفه‌های هویتی جمهوری اسلامی ایران، به تحلیل مواضع این کشور در قبال بحران سوریه پرداخته است. به طور کلی پژوهش حاضر بر آن است که سیاست خارجی ایران و به ویژه مشارکت آن در جنگ داخلی سوریه نشان دهنده‌ی عملگرایی با هدف حفظ موازنه قدرت و حداکثرسازی امنیت خود در کنار حفظ و بسط هویت انقلابی (از جمله اخلاق مذهبی و ارزشهای هنجاری) بوده است.

واژه‌های کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، بحران سوریه، هویت، امنیت، موازنه قدرت.

Email: mzakerian@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۹، صص. ۱۵۵ - ۱۸۶.



نوع مقاله: علمی - پژوهشی

مقدمه

روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه از آن دست مناسباتی است که در جهان دیپلماسی به تداوم و گستردگی معروف شده است. عوامل متعددی در پایداری این روابط نقش داشته‌اند. در هسته‌ی روابط ایران و سوریه دیدگاه‌های مشترک در مورد برخی از مسائل مهم سیاست خارجی از زمان جمهوری اسلامی به وجود آمده است. منافع مشترک در عراق و لبنان، روابط با قدرت‌های کلیدی خارجی مانند روسیه / شوروی و ایالات متحده و مخالفت با اسرائیل مهمترین آنها بوده‌اند. این چشم‌اندازهای سیاست خارجی مشترک در همگرایی ایدئولوژیکی آنها، مانند اسرائیل، و منافع سیاسی واقع‌گرایانه، مانند عراق؛ اغلب با هم ترکیب شده‌اند. با این حال، یکی از عوامل مهم در تقویت روابط دو کشور، تمایل ایران به حمایت از سوریه در هر گونه درگیری آینده با اسرائیل می‌باشد. هر دو کشور نیز عمیقاً نسبت به ایالات متحده بدگمان هستند. از این رو، در دهه‌های اخیر، دولت‌های ایران و سوریه اتحادی استراتژیک را، در غلبه بر تقسیمات خاورمیانه (به ویژه خصومت‌های ایرانی-عربی و شیعه-سنی) شکل داده‌اند. با عنایت به پایه و اساس این چشم‌اندازهای مشترک است که می‌توان بسیاری از دلایل دخالت ایران در سوریه را درک کرد. بنابراین، سوریه تبدیل به یک عرصه‌ی کلیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است.

وقوع قیام‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا که به لحاظ ژئوپلیتیکی و نیز ایدئولوژیکی بر منطقه تاثیرگذار بوده، را می‌توان به عنوان نقطه‌ی عطفی در احیای تاثیر ایدئولوژی و هویت بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرد. استدلال اصلی این بود که وقتی تحولات منطقه‌ای رخ داد، ایران یک ویژگی اسلامی در این جنبش‌ها دید و سعی کرد تا استراتژی سیاست خارجی خود را به سوی این ویژگی بسط دهد تا از آن بهره‌مند شود. در مورد سوریه، ادراک جمهوری اسلامی ایران از قیام متفاوت بوده و این نگرانی وجود داشته که اگر رژیم سوریه سقوط کند، مخالفانش به اندازه کافی قدرتمند خواهند شد تا ضمن تضعیف متحدان آن در منطقه، هویت نظام را نیز با تهدید مواجه کنند. لذا، متاثر از

مبانی هویتی، قیام‌ها در سوریه به عنوان یک محرک غربی تلقی شده و منازعه در سوریه بر گفتمان ضد امپریالیستی بنا شد. رویکردی که به نوعی نشانگر تاثیرگذاری ملاحظات هویتی و ایدئولوژیک بر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه بوده است. مقاله حاضر در پی پاسخ به این سوال است که سیاست و موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه متأثر از چه عوامل و الزاماتی بوده است؟ در پاسخ به این سوال، فرض مقاله بر آن است که واکنش ایران در قبال بحران سوریه علاوه بر ابعاد واقع‌گرایانه، هم‌زمان متأثر از سیاست‌های هویتی نیز بوده است؛ به عبارتی دیگر، عناصر هویتی مسلط در جمهوری اسلامی ایران و ادراکی که این کشور از نقش خود در منطقه دارد در کنار منافع نظام سیاسی و حفظ توازن قدرت منطقه‌ای، منافع ملی آن را تعریف نموده و بر جهت‌گیری سیاست خارجی آن در قبال بحران سوریه موثر بوده است.

۱. واقع‌گرایی ساختاری و سیاست خارجی ج.ا.ایران در بحران سوریه

از نگاه واقع‌گرایان ساختاری^۱، منافع بازیگران به رفتارهای آنها شکل می‌دهد. بنابراین فهم دقیق سیاست کشورها در گرو فهم و ارزیابی آنان از منافع شان است. در چارچوب این نظریه منافع ملی بر حسب امنیت ملی تعریف می‌شود. بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز امنیت محور است که کلیه کنش‌ها، رفتارها و تصمیم‌های آن را می‌توان بر حسب امنیت ملی تبیین کرد. از این رو هدف اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بقا در نظام آنارشیک است. بقا یا امنیت جمهوری اسلامی ایران نیز به صورت حفظ تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و آزادی عمل در نظام بین‌الملل تعریف و تعقیب می‌شود.

براساس این نظریه، مهمترین و فوری‌ترین هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تامین و تضمین امنیت خود می‌باشد. در این راستا، جمهوری اسلامی همانند سایر

^۱ . Structural Realism

کشورها از دو طریق برای افزایش امنیت خود تلاش می‌کند. اول سعی می‌کند تا آزادی یا استقلال عمل خود را حفظ و احتمالاً افزایش دهد؛ یعنی استقلال از سایر کنش‌گران بین‌المللی از طریق کاهش و محدود کردن تلاش آنان برای کنترل آزادی عمل در نظام بین‌الملل. استقلال عمل از این جهت اهمیت دارد که جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار نهایتاً باید بر توانایی‌های خود اتکا کند. پیگیری راهبردهای خودیار نیز مستلزم کنترل کامل بر منابع و توانایی‌های ملی است که نیازمند استقلال و آزادی عمل می‌باشد. دوم، جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند تا امنیت خود را از طریق ایجاد و افزایش نفوذ خود بر کشورهای دیگر حفظ و افزایش دهد. چون امنیت جمهوری اسلامی ایران تنها با بیشینه‌سازی کنترل بر منابع و قدرت ملی آن حاصل نمی‌شود، بلکه علاوه بر آن از طریق تاثیرگذاری بر چگونگی به کارگیری قدرت سایر کشورها نیز تامین و تقویت می‌گردد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۴). براساس این پارادایم، مطالعات سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد که در اولویت‌بندی منافع دولت، امنیت و توازن قدرت منطقه‌ای، نسبت به انگیزه‌های ایدئولوژیک بالاتر بوده است (Mearsheimer, 2013:73). از این نگاه، جمهوری اسلامی ایران دولتی است که به نفع منافع ملی خود هزینه می‌کند؛ حتی ایدئولوژی انقلابی‌اش در خدمت منافع ملی آن است. این دولت با توجه به اصول عمل‌گرایی برای اطمینان از بقاء رژیم و افزایش امنیت خود رفتار می‌کند.

از منظر واقع‌گرایی ساختاری دخالت دولت‌ها در مناطق مختلف به دو عامل بستگی دارد: نخست، قدرت و دوم، میزان منافع آنها در آن منطقه. هرچقدر قدرت دولت‌ها بالاتر باشد، پتانسیل دخالت افزایش یافته و هرچه منافع آنها پیوند نزدیک‌تری با منطقه درگیر تحولات داشته باشد احتمال دخالت افزایش می‌یابد (عباسی و محمدی، ۱۳۹۲: ۷۶). از این نگاه، مداخله جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه نیز عمدتاً مبتنی بر حفظ منافع استراتژیک و تحت تاثیر اهمیت نقش این کشور در معادلات سیاسی - امنیتی منطقه بوده است. با این توصیف، در ادامه از منظر واقع‌گرایی ساختاری به مهمترین اهداف و منافع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از مداخله در بحران سوریه می‌پردازیم.

۱-۱- مقابله با تهدیدات امنیتی ملی

باید تأکید کرد که ایران سوریه را نه تنها به عنوان یک موضوع سیاست خارجی و نه تنها از منظر خارجی بلکه به عنوان موضوع داخلی و در چارچوب پویایی امنیت ملی می‌بیند. واقعیت این است که مهدی طائب، روحانی برجسته‌ی ایران بیان داشت که: "سوریه استان سی و پنجم و استان استراتژیک برای ما است. اگر ما سوریه را از دست بدهیم، نمی‌توانیم تهران را حفظ کنیم" (Wastnidge, 2017:154). این بدین معناست که سوریه به عنوان موضوع داخلی ایران در نظر گرفته شده است. براین اساس قابل درک است که ایران سوریه را به عنوان خط مقدم مقاومت در برابر امنیت ملی خود در نظر گرفته است. سوریه اهمیت حیاتی برای ایران دارد و مسئله بقا است. بنابراین، ادامه رژیم اسد در سوریه در پیوند با امنیت ملی ایران است (Uzun & Eksi, 2017:215).

همراه با ظهور دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، جمهوری اسلامی ایران خود را بیشتر در مواجهه با چشم انداز سهیم شدن مرزهایش با دشمن جدید دید (Esfandiary & Tabatabai, 2015:3-4). این مساله در ایران به عنوان یک تهدید وجودی شناخته شد. در این راستا، ایران نقش خود را در سوریه به عنوان بخشی از تلاش گسترده‌تر برای مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی در خاورمیانه ترسیم نمود. جمهوری اسلامی ایران، ادغام مواضع داعش و النصره را به عنوان یک تهدید مستقیم برای ثبات عراق و به این ترتیب یک نگرانی امنیتی قریب الوقوع می‌بیند. این کشور در حالی که از مذاکرات برای یافتن راه حلی برای بحران سوریه حمایت کرده، ظاهراً متعهد به ادامه عملیات علیه داعش و النصره نیز بوده تا زمانی که تمام سوریه از هر دو گروه پاکسازی شود. بنابراین، ایران در برابر هر گونه تلاش برای دخالت این گروه‌ها در مورد مذاکرات آینده سوریه مقاومت کرده و با وجود آتش بس، علیه آنها و همچنین گروه‌های شورشی دیگر اقدام نموده است. در بلندمدت، حتی اگر یک راه حل سیاسی به دست آید، ایران می‌تواند حضور مجدد داعش و النصره را در سوریه توجیهی برای حضور در منطقه و رفع تهدید تروریسم علیه امنیت ملی خود بداند (Ansari

(Bassiri Tabrizi, 2016:6-7) و بنابرین، بخشی از دلیل دخالت جمهوری اسلامی ایران در حمایت از رژیم سوریه در میدان جنگ، جلوگیری از ظهور گروه‌های بنیادگرایی مانند داعش یا القاعده است که مسلمانان شیعه را بارها و بارها هدف قرار داده اند (Kermalli, 2017). به عبارتی، تلاش‌های ایران برای حفاظت از امنیت ملی تحت تاثیر افزایش نقش گروه‌های سنی افراطی و سازمان‌های تروریستی به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی این کشور، قرار گرفت و دولت ایران تمام نفوذ خود را در بغداد برای از بین بردن این نگرانی امنیتی مورد استفاده قرار داد. چرا که اعلام ظهور داعش در سال ۲۰۱۴ می‌توانست پیامدهای امنیتی جدی برای ایران داشته باشد و در نتیجه باعث ترس زیادی در تهران شود.

موضع جمهوری اسلامی ایران همچنین با ترس از استقلال کردها در شمال سوریه مرتبط است. در حالی که ایران کردها را گروه تروریستی قلمداد نمی‌کند، در مورد چشم انداز آینده حکومت اسد، آنها را متحد هم نمی‌داند. در عین حال، کردها در سوریه به عنوان نیروی موثری در مبارزه با داعش عمل کرده‌اند، درحالی‌که، منافع طولانی مدت در سوریه ندارند (Ansari & Bassiri Tabrizi, 2016:8). در مارس ۲۰۱۶، ایران در رد اعلامیه دولت محلی کردستان سوریه مبنی بر ساختار فدرال در شمال سوریه به ترکیه پیوست و اظهار داشت: "آنها خواهان تقسیم سوریه هستند" (Tass, 2016). جمهوری اسلامی ایران به خاطر داشتن اقلیت کرد، همیشه مسائل مربوط به کردهای عراق، سوریه و ترکیه را مورد توجه قرار داده است. بنابرین جمهوری اسلامی ایران تجزیه سوریه را تهدیدی علیه امنیت ملی خود در بلند مدت می‌داند. با حضور فعال اپوزیسیون کرد در مذاکرات مربوط به سرنوشت سوریه و خودمختاری کردها، امکان بهره برداری قدرتهای فرامنطقه‌ای از آنها به منظور اجرایی نمودن پروسه‌ی تجزیه تقویت می‌شود که مورد پسند جمهوری اسلامی ایران نیست، چرا که با موفقیت آنها، امکان تحرک مجدد کردهای ایران نیز وجود دارد (شهریاری و دیگران، ۱۳۹۵:۱۰۹). موضع ایران نسبت به کردها در سوریه و احتمال طرح فدرالیسم بعد از جنگ سوریه به نظر می‌رسد نقطه اصلی اختلاف نظر با روسیه است. مسکو به عنوان

"حامی کردها بدون توجه به پیامدهای آن" شناخته شده است، در حالی که تهران نگران است که خودمختاری بیشتر برای کردهای سوریه ممکن است باعث ایجاد دولت کردی مستقل در ترکیه، عراق و در نهایت ایران شود.

بنابراین، از نگاه جمهوری اسلامی ایران، تجزیه‌ی سوریه و عراق و تقویت گروه‌های جدایی طلب در این کشورها می‌تواند گروه‌های اقلیت داخل ایران را تشویق به مطالبات بیشتر برای خودمختاری کند. همچنین، از منظر فرقه‌گرایانه تشدید مداوم خشونت توسط داعش و النصره در عراق و سوریه نشانه خوبی برای ایران و متحدان شیعی این کشور در منطقه‌ای که اعراب سنی در آن اکثریت هستند، نمی‌باشد. براین اساس، سوریه می‌تواند به عنوان سپری در برابر بی‌ثباتی داخلی ایران عمل کند.

۲-۱. حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای

از جمله عوامل تحکیم روابط ایران و سوریه طی چند دهه گذشته موضوع توازن قدرت در منطقه و مقابله با دشمنان مشترک بوده است. موضوعات سیاسی و موازنه قدرت منطقه‌ای از اولویت‌های ایران در مورد سوریه از ابتدای انقلاب اسلامی بوده است. از آغاز بحران سوریه این کشور به میدان زورآزمایی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است (نجات، ۱۳۹۶:۲۴۸). می‌توان گفت که بخشی از تلاش این قدرت‌ها برای نقش‌آفرینی در تحولات جاری سوریه، گویای آن است که مخالفان منطقه‌ای و خارجی ایران طرح گسترده‌ای را برای تضعیف گروه‌ها و حکومت‌های طرفدار ایران در دست اجرا دارند. در این شرایط، کاهش نفوذ و عمق استراتژیک ایران در منطقه مهم‌ترین تهدیدی است که از شرایط فوق برای ایران ایجاد می‌شود و می‌تواند به شدت منافع و امنیت ملی را تحت تاثیر قرار دهد (مردای و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴:۱۴۲). در این راستا، دولت‌های مخالف ایران، در سطح منطقه‌ای و بین‌الملل به شدت در جهت تغییر موازنه قوا در سوریه تلاش می‌کنند. ایران نیز نمی‌تواند نسبت به شکست متحد منطقه‌ای خود بی‌تفاوت باشد. مسلماً در صورتی که در سوریه

تغییراتی حاصل گردد، موازنه قوا به ضرر ایران تغییر خواهد کرد و باعث تضعیف قدرت ایران در سطح منطقه و یا حتی شکست حزب الله توسط اسرائیل می‌گردد. از آنجایی که نقش قدرت‌های مخالف در سقوط اسد تا کنون شکست خورده است، ایران در تلاش است تا از الگوی اتحاد و ائتلاف برای ادامه اهداف خود در منطقه و حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای بهره جوید. شبکه متحدان ایران یک مجموعه منحصر به فرد از شرکایی هستند که عمدتاً به همکاری عملیاتی خود در موضوعات منطقه‌ای از جمله در عراق و سوریه علاقمند هستند، متحدان غیردولتی مانند حزب‌الله و حماس و متحدان جهانی مانند روسیه و چین که ایران به دنبال جذب آنها در حمایت از مسائل جهانی استراتژیک - مانند سوریه - است (Barzegar, 2017:42). لذا، اتحاد ایران، سوریه و حزب‌الله با حضور روسیه در دوران بحران سوریه، ضمن ایجاد تعامل قدرت در جهت رفع تهدید در محیط امنیتی و تهدیدات عمده خارجی، اتحادی در راستای بلوک‌بندی منطقه‌ای با حضور قدرت‌های جهانی و حفظ توازن قدرت منطقه‌ای بوده است.

در چارچوب توازن قدرت، موقعیت سوریه به عنوان کشوری است که توازن قدرت ایران را در برابر بلوک سنی سعودی فراهم می‌کند. در واقع، توازن قدرت محرک اساسی رقابت بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در سوریه بوده است (Jahner, 2012: 44). جمهوری اسلامی ایران سیاست برقراری ارتباط با مردم شیعه تحت حاکمیت سنی‌ها و تاثیرگذاری بر سیاست کشورهای سنی در برابر شیعیان را دنبال، و در برابر الگوی محاصره‌ی شیعیان توسط کشورهای سنی در خاورمیانه اقدام می‌کند. از سوی دیگر، ایران سیاست حفظ توازن قدرت در برابر بلوک سنی را، از طریق حمایت از حکومت بشار اسد، به عنوان اقلیت شیعی در سوریه، دنبال می‌کند (Abdo, 2013:4). می‌توان گفت که در جنگ سرد منطقه‌ای میان حکومت‌های محافظه‌کار که می‌توان به "جبهه‌ی شورای همکاری خلیج فارس" به رهبری عربستان سعودی و "جبهه رهایی" به رهبری جمهوری اسلامی ایران اشاره داشت؛ از دست دادن یکی از اجزای تشکیل دهنده آن، به نفع هیچ کدام از دو جبهه نبوده، زیرا این به معنی یک شکاف بزرگ در یک جبهه است و به طور خودکار عامل

افزایش توانایی دیگری است. در نهایت، بقای رژیم‌ها و دولت‌ها در یک جبهه را به خطر می‌اندازد.

بنابراین، چشم‌انداز سقوط دولت اسد برای جمهوری اسلامی ایران نگران‌کننده است و در عمل انزوای ایران در منطقه را افزایش می‌دهد (Hentov, 2011). در همین راستا، توماس دانیلون^۱، مشاور امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۱ به صراحت بیان داشت که «پایان نظام اسد موجب بزرگ‌ترین عقب‌نشینی ایران در منطقه و بر هم خوردن توازن قوای راهبردی و تغییر آن در منطقه علیه ایران خواهد بود» (سلیمی و شریعتی، ۱۳۹۳: ۸۴). قدرت‌های رقیب ایران نیز با آگاهی از این موضوع دنبال تغییر رژیم در سوریه بوده‌اند. در صورت تحقق این وضعیت موازنه‌ی قوای منطقه‌ای ایران علیه آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن به ضرر ایران تعبیر خواهد کرد. به همین دلیل است که ایران از بقای بشار اسد در حکومت حمایت می‌کند که بدین وسیله ضمن رفع تهدیدات علیه امنیت ملی، از تغییر موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای به ضرر خود جلوگیری کند. این در حالی است که بازیگران رقیب منطقه‌ای نیز در پی دستیابی به هدف مزبور بوده‌اند. به همین دلیل بود که جنگ نیابتی شامل بازیگران منطقه‌ای در سوریه به وجود آمد. ترکیه، عربستان سعودی و دیگر دولت‌های عربی خلیج فارس تلاش کردند تا نفوذ منطقه‌ای ایران را در منطقه از طریق حمایت مالی و پشتیبانی از مخالفان سوری کاهش دهند (حاتمی، ۱۳۹۴: ۳۸-۳۷). از این رو، جمهوری اسلامی ایران وضعیت شکل گرفته در سوریه را به عنوان بازی با حاصل جمع صفر تلقی کرده و بیم ناک از این موضوع بوده که سقوط اسد ضمن بر هم زدن موازنه قدرت منطقه‌ای، زمینه را برای ظهور رژیم جدید و نظم منطقه‌ای نامطلوب ایران آماده خواهد کرد.

با این وصف، جمهوری اسلامی ایران در سوریه، سیاست رفع تهدید تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به ضرر ایران را دنبال کرده است. هدف اصلی ایران در سوریه این بوده که نقش فعال‌تری را در حل صلح آمیز بحران سوریه ایفا کند و روند پیشبرد تحولات سیاسی و

^۱ . Thomas Donilon

اصلاحات در کشور را با حفظ امنیت و ثبات منطقه‌ای آسان سازد (Barzegar, 2012). بر اساس ملاحظات نئورئالیستی، علیرغم درگیری فراگیر فرقه‌ای با مشارکت همه کشورهای تحت کنترل حکومت‌های سنی و شیعه در بلوک‌های مختلف؛ سیاست خارجی ایران بر خلاف آنچه که ادعا می‌شود نه براساس حفظ هلال شیعی، بلکه بر مبنای توجه به منافع ملی و منطقه‌ای بوده است. از نگاه این تئوری، منطق اصلی حمایت از سوریه منافع استراتژیک آن برای ایران در توازن قدرت منطقه‌ای است، نه منشاء شیعی، آنگونه که ادعا شده است. چرا که، سقوط بشار اسد نه تنها ایران را از منطقه و لبنان محروم می‌کند، بلکه توازن قدرت را نیز به ضرر جمهوری اسلامی ایران تغییر خواهد داد.

۳-۱. حفظ ژئوپلیتیک شیعه

از نگاه واقع‌گرایانه منافع کلیدی ایران در سوریه پیش از آنکه ایدئولوژیک باشد ژئوپلیتیکی است؛ جمهوری اسلامی بسیار متفاوت از حکومت سکولار سوریه است، اما آنها همراه با حزب الله و حماس یک اتحاد طولانی مدت به عنوان بخشی از «محور مقاومت» در مخالف با منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه ایجاد کرده‌اند. استدلال شده است که تفاوت‌های ایدئولوژیک آنها حتی به حفظ ائتلاف‌شان کمک کرده است؛ چرا که آنها همانند ایران و عربستان سعودی در حوزه‌های مشابه، رقابت ندارند (Kinimont, 2014:4). برای ایران، سوریه یک پست پیشین عملیاتی، یک حائل استراتژیک و وسیله‌ای برای طراحی قدرت و نفوذ در منطقه شام است. با توجه به وضعیت اقلیتی بودن حکومت علوی، هر جایگزینی احتمالاً سنی، و از اخوان المسلمین خواهد بود و همکاری‌های دوجانبه ایران و سوریه را مورد سوال قرار می‌دهد. بنابراین سوریه تنها کشوری است که بهار عربی در آن می‌تواند مفهوم ژئوپلیتیک را تغییر دهد (Roy, 2012). به همین ترتیب، اسرائیل، که روابط عملی و مرز باثباتی با دمشق داشته است، اکنون محاسبه می‌کند که حتی با ریسک رژیم اخوان المسلمین به عنوان جایگزین، مزایای تضعیف محور سوریه و ایران ارزش این را دارند که چنین تغییری روی دهد و آن را به عنوان یک فرصت برای یک مرحله جدید در سیاست-

های منطقه‌ای می‌بیند. از این رو، دخالت جمهوری اسلامی ایران در سوریه نیز به دلیل جلوگیری از هزینه‌های سنگین ژئوپلیتیکی است.

بنابراین یکی از اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های نافذ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، قطع محور راهبردی است که ایران را به لبنان، فلسطین و دریای مدیترانه متصل می‌سازد. لذا قرار دادن سوریه در حالت هرج و مرج، تاکتیک مخالفان منطقه‌ای ایران به رهبری آمریکا در نبرد با ایران نیز محسوب می‌شود. فوری‌ترین هدف راهبردی غرب از بی‌ثبات‌سازی و ایجاد بحران در سوریه عبارت است از تصرف اولین خاکریز دفاعی جبهه مقاومت در مقابل اسرائیل و حمله به عمق راهبردی جمهوری اسلامی که ضرورت اولیه‌ی (مرادی و دیگران، ۱۳۹۶:۱۸۶) تضعیف محور مقاومت و ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شود. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران با تداوم حمایت خود از حکومت بشار اسد چندین هدف حیاتی، نظیر جلوگیری از دستیابی اسرائیل به اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را دنبال می‌کند: (Bartell and Gray, 2012: 142).

با این وصف، از نگاه ژئوپلیتیکی سوریه قطب اصلی طرح قدرت ایران در شرق مدیترانه است (Sullivan, 2014:9). ایران از سوریه به عنوان یک دروازه برای تامین، تدارک و کمک‌های لجستیکی به حماس و حزب الله استفاده کرده است. همانطور که ژنیو عبود توضیح می‌دهد، "بدون وفاداری اسد، خط دوم دفاع - یعنی حزب الله و حماس - فرو می‌ریزد" (Abdo, 2015). بنابراین، ایران احساس کرده که مجبور به حمایت از رژیم اسد است تا از تداوم نفوذ و حضور خود در منطقه‌ی شرق مدیترانه، به ویژه برای دسترسی به پراکسی‌های ایرانی، اطمینان حاصل کند (Binhuwaidin, 2015:75) چرا که، حضور حزب الله به عنوان یک متحد استراتژیک ایران و بخش مهمی از جبهه مقاومت برای سیاست منطقه‌ای ایران علیه اسرائیل حیاتی است. با توجه به پیروزی نسبی حزب الله در برابر اسرائیل در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶، ایران حاضر به از دست دادن یکی از مهمترین دارایی‌های استراتژیک خود در مبارزه علیه وضعیت موجود در منطقه نیست. از این رو،

منافع اصلی ایران در سوریه به طور سنتی حفظ کریدور زمینی خود جهت اتصال به حزب الله لبنان است.

ارتباط ایران با سوریه به این کشور اجازه داده تا پروژه‌ی قدرت خود را در منطقه دنبال و ژئوپلیتیک شیعه را تقویت کند، به لبنان وارد شود و حزب‌الله را با حمایت مالی و تسلیحات تامین کند (Tzemprin and Others, 2015:194). علیرضا نادر تحلیل‌گر ارشد موسسه تحقیقات رند نیز معتقد است که دلیل اصلی حمایت ایران از سوریه، حمایت این کشور از حزب الله لبنان است. او معتقد است "رابطه ایران و سوریه فاقد ابعاد ایدئولوژیک و دینی است. رژیم سکولار سوریه توسط علویان اداره می‌شود که به نوعی به مذهب شیعه، که اکثریت مردم ایران تابع آن هستند، مرتبط می‌باشد. با این وجود، جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها حکومت دینی در جهان، قرابت مذهبی اندکی با حکومت اسد دارد. ایران سوریه را بیشتر به عنوان یک دروازه استراتژیک به دنیای عرب، یک سنگر علیه قدرت آمریکا و اسرائیل و مهم‌تر از همه راه ارتباط با حزب الله لبنان می‌بیند" (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳:۱۶۲). بنابراین از دیدگاه ژئوپلیتیک، جمهوری اسلامی ایران، سوریه را به عنوان یک موقعیت استراتژیک برای مقاومت در برابر دشمنان ایران و متحدان خود می‌بیند، که تغییر رژیم در سوریه می‌تواند باعث زیان راهبردی مهم برای ایران و کاهش نفوذ آن در حوزه‌ی شرق مدیترانه، مسائل لبنان و فلسطین و حتی عراق شود. لذا، با توجه به محور مقاومت و ژئوپولتیک شیعه، سوریه سه‌گانه‌ی شیعه را با حزب‌الله لبنان و دولت عراق تکمیل می‌کند که سقوط آن نه تنها می‌تواند نفوذ ایران در دنیای عرب را تحت تاثیر قرار دهد، بلکه می‌تواند حمایت نظامی این کشور از حزب الله را نیز کاهش دهد و در نهایت عامل تضعیف ژئوپلیتیک ایران باشد.

در مجموع، از نگاه واقع‌گرایانه آینده‌ی آرایش سیاسی حکومت سوریه، همانند اهمیت آن برای بازیگران رقیب، برای ایران از لحاظ حفظ و تقویت امنیت ملی، نقش و نفوذ منطقه‌ای، موازنه قدرت و تقویت جریان مقاومت بسیار مهم است (احمدی و قربانی، ۱۳۹۳: ۲۱-۲۰). در چارچوب واقع‌گرایی ساختاری، رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در قبال تحولات منطقه به ویژه بحران سوریه تابعی از ویژگی‌های موقعیتی و جایگاه نسبی قدرت آن در نظام بین‌الملل آنارشیستیک، موازنه‌ی قوای بین‌المللی و منطقه‌ای و در رابطه با سایر کشورها بوده است. به گونه‌ای که الگوی رفتاری ستیزشی، رقابتی و همکاری‌جویانه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی و همچنین تغییر و تداوم آن بر پایه‌ی این سه متغیر الگویی قابل تبیین و تحلیل می‌باشد. از این رو ساختار آنارشیستیک نظام بین‌الملل به عنوان یک عامل تداوم بخش، باعث می‌شود تا جمهوری اسلامی ایران بر پایه بی‌اعتمادی به سایر کشورها در صدد تامین امنیت ملی از طریق حفظ و افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود برآید. پیگیری این هدف به توازن بخشی و موازنه‌سازی در سیاست خارجی ایران انجامیده است.

۲. هویت و سیاست خارجی ج.ا.ایران در قبال بحران سوریه

تمرکز بر محدودیت‌های ساختار بین‌المللی، هم در محدودیت‌ها و احتمالات، و هم در ایجاد فرصت‌هایی برای سیاست خارجی در درک جنبه‌های رفتار بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران مفید است، اما به طور کامل به عناصر ایدئولوژیک و هویتی در استراتژی‌های سیاست خارجی ایران نمی‌پردازد (Akbarzadeh and Barry, 2016:615). در حالی که، از منظر سازه‌انگاری^۱، برای شناسایی و تبیین رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل، بایستی قبل از هر چیزی به هویتی که این کشورها برای خود تعریف کرده‌اند، توجه داشت. در این راستا، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به ابعاد جدید هویت یافت. تعامل و تلاقی هنجارها در آستانه‌ی انقلاب اسلامی به ظهور هویتی مشخص در ایران منتهی شد که عنوان اسلامی معرف آن است. گرایش جمهوری اسلامی بر ایجاد شکل جدیدی از عدم تعهد بود. با شکل‌گیری و ظهور هویت جدید در قالب جمهوری اسلامی ایران، چگونگی نگرش درباره‌ی قدرت و تحول‌های سیاسی در روابط بین‌الملل به شدت

^۱. Constructivism

دچار تغییر و تحول شد و انگاره‌های مادی برای تحلیل سیاست خارجی در تنگا قرار گرفتند. همچنین، هنجارهای موثر بر تکوین سیاست خارجی در طول دوران بعد از انقلاب از فرهنگ سیاسی ایرانیان نشات می‌گیرند که بخش مهمی از این فرهنگ سیاسی را ابعاد مذهبی فرا گرفته است. در این دوره هر آنچه در سیاست خارجی شکل گرفت، دارای بنیان‌های ایدئولوژیک بود و براساس آن ایستارهای ذهنی لازم در نگرش و رفتار سیاست‌گذاران خارجی تجلی یافت. تحت این شرایط جمهوری اسلامی ایران به دلیل ماهیت ایدئولوژیک و انقلابی با عمده روندهای جاری منطقه‌ای و بین‌المللی سر ناسازگاری و مخالفت گذاشت.

درواقع، انقلاب اسلامی نوعی تعریف جدید از هویت بود و بر ارزش‌ها، انگاره‌ها، هنجارها و هویت در چارچوب فرهنگ دینی اهمیت می‌داد و اعتقاد داشت که آنچه روح جمعی یک ملت را می‌سازد، تنها عوامل و قواعد مادی نیستند، بلکه مهم‌تر از آن اتکای یک ملت بر ارزش‌ها و هویت دینی خود است. این هویت جدید با هرگونه استعمار سرناسازگاری داشت (متقی و قره بیگی، ۱۳۹۳: ۱۴۱). می‌توان به این نتیجه رسید که هویت شکل گرفته در جمهوری اسلامی ایران نوعی هویت انقلابی - اسلامی است که نقش‌های متفاوتی برای جمهوری اسلامی ایران تعریف و موجب می‌شود این دولت براساس هنجارهای هویتی خود، خواهان نوعی تجدیدنظرطلبی و جایگزینی وضع سلسله مراتبی موجود نظام بین‌الملل با نظم جهانی اسلامی و عادلانه باشد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). این تلقی سازه‌انگارانه از جایگاه و تاثیر هنجارهای دینی؛ امروزه به طور خاص، منزلت ایدئولوژیک ایران به ویژه در سطح افکار عمومی منطقه و الگودهی به جنبش‌های اسلام‌گرا را توضیح می‌دهد.

به طور کلی هویت جمهوری اسلامی ایران یک موضوع شناختی مبتنی بر فهم مشترک از خود و کشورهای دیگر است، که بیانگر نوعی احساس تداوم و استقلال درونی و هم‌چنین تمایز و تفاوت بیرونی است. این هویت براساس منابع معنایی قوام بخش آن، به طور همزمان در برگیرنده نقش‌های گوناگون فراملی و فرامرزی برای دولت است که البته در هر دوره از سیاست خارجی بخشی از این نقش‌ها برجسته شده و مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین هویت انقلابی - اسلامی دولت جمهوری اسلامی ایران در برداشت این نظام از خود

بسیار موثر است و این کشور را دارنده‌ی مسئولیت‌ها و تکالیف فراملی مختلفی در چارچوب نقش‌های متعدد می‌کند (ابوالفتحی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۸). در کل هویت مورد اشاره نظام سیاسی ایران، هویتی "ایرانی، اسلامی (شیعی)، انقلابی و غیر متعهد" است. این هویت‌ها با تعریف از خود برداشت از دیگری را مشخص می‌کند و منافع ترجیحات و نقش هر بازیگر را مشخص می‌کند. این هویت‌ها در هر دوره‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متأثر از شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به شکل برجسته یا کم رنگ و یا برداشت متفاوت از دیگری به ایفای نقش پرداخته‌اند.

بدینسان و با توجه به ویژگی‌های سیاسی، امنیتی و فرهنگی منابع قدرت ایران، سیاست منطقه‌ای این کشور علاوه بر واقعیات ژئوپلیتیک، مبتنی بر مبانی هویتی نیز بوده است (Menashri, 2007:156-157). به عبارتی، جمهوری اسلامی ایران هنگامی که در پی منافع ژئوپلیتیکی خود است، همزمان برداشت هویتی از افزایش نقش و مهار تهدیدات دیگران دارد و از اصول و ایدئولوژی خود برای پیشبرد منافع استفاده می‌کند (سمیعی اصفهانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۸). در این میان، تغییرات توازن قدرت منطقه‌ای در نتیجه قیام‌های مردمی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا از سال ۲۰۱۱، سیاست خارجی هویتی و ایدئولوژیک‌گرای ایران را تقویت کرد، به گونه‌ای که می‌توان بیان داشت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات منطقه و به ویژه بحران سوریه جدا از واقعیات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، از سیاست‌های هویتی نیز تاثیر پذیرفته است.

بهار عربی در ادراک جمهوری اسلامی ایران یک قیام مردمی مسلح بود که هدف آن سرنگونی رژیم‌های دوست‌دار غرب و اقتدارگرا در منطقه بود (Akbarzadeh, 2016: 131). با تدوین آن به عنوان "بیداری اسلامی"، رهبران ایران بر آن بودند که در نهایت صدور انقلاب اسلامی صورت پذیرد و در نتیجه اهداف و آرمان‌های آن، از جمله ضد اقتدارگرایی، ضد سلطه غرب و ضد انحصارطلبی صهیونیستی، خیلی زود در خاورمیانه برآورده شود (Abdo, 2011). با این وجود، سیاست خارجی ایران در قبال بهار عربی، بر مبنای محاسبه‌ی جایگاهی بود که اسلام سیاسی پس از دموکراتیزه کردن منطقه به دست

می‌آورد. با بررسی تجربه گذشته‌ی عراق، لبنان و فلسطین که جناح‌های اسلام‌گرا پیروز روند دموکراتیک بودند؛ ایران بر آن بوده که باید روابط نزدیک‌تری با کشورهایی داشته باشد که توسط جریان‌های اسلام‌گرا اداره می‌شوند تا منافع خود را از این تغییر ساختاری به حداکثر برساند (Gedikli, 2014:96). با این حال، هنگامی که بهار عرب به سوریه رسید و جنگ داخلی رخ داد، سیاست ایران تغییر کرد و متأثر از میانی هویتی جمهوری اسلامی، قیام‌ها در سوریه به عنوان یک محرک غربی تلقی شد و منازعه در سوریه بر گفتمان ضد امپریالیستی بنا شد و ادعا شد که درگیری از خارج هدایت می‌شود. بنابراین، سوریه موقعیت متفاوتی در درک ایران از بهار عربی داشته است.

تفسیر هویتی و هنجاری از مداخله و سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه را می‌توان به بهترین شکل در اصول سیاست خارجی ایران در قانون اساسی درک کرد. از جمله‌ی مهمترین این اصول می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: (۱) نفی سلطه خارجی (۲) پیروی از سیاست خارجی غیرمتعهد؛ (۳) برقراری روابط قوی با کشورهای صلح دوست؛ (۴) عدم موافقت با رفتار سلطه‌جویی و هژمونیک نسبت به سایر کشورها؛ (۵) حفظ استقلال ایران در تمام ابعاد، (۶) پیروی از جهت‌گیری اسلامی-جهان‌گرایی و (۷) حمایت از جنبش‌های اسلامی و انقلابی (Haji Yousefi, 2017:17). در ادامه با الهام از اصول مذکور، به مهم‌ترین بنیادهای هویتی شکل‌دهنده به سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه می‌پردازیم.

۱-۲. جهت‌گیری اسلامی - شیعی (بسط هویت اسلام شیعی)

عنصر اصلی هدایت‌کننده رفتار سیاست خارجی ایران، ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی است که از آن به عنوان ایدئولوژی اسلامی یاد می‌شود. در این چهارچوب، جمهوری اسلامی به عنوان یک بازیگر ایدئولوژیک، بر اساس اصول انقلاب اسلامی رفتار می‌کند. این دولت دستور کار خاصی دارد که به دنبال گسترش ایدئولوژی انقلابی در سراسر مرزهای کشور

است و خود را به عنوان رهبر پان‌اسلامیست می‌بیند و ماموریت فراملی دارد که شامل همه مسلمانان در سراسر منطقه و فراتر از آن می‌شود. این سیاست خارجی نشان‌دهنده نگرش ایران نسبت به جایگاه خود و دیگران در محیط بین‌المللی و نقشی است که در آن محیط برای خود قائل است.

این گونه موضع‌گیری‌های حکومت ایران، نشان می‌دهد که گفتمان سیاست خارجی ایران بر پایه هویت اسلامی و انقلابی شکل می‌گیرد که انحصاری نیستند، زیرا ایدئولوژی انقلابی مبتنی بر اسلام است. این هویت دینی اخلاقی به این معنی است که ایران توانسته است گفتمان سیاست خارجی را توسعه دهد که می‌تواند بالاتر از «منافع ملی» باشد. گفتمان "بیداری اسلامی" نشانگر این نوع از مسئولیت‌های مذهبی است که ایران از قیام-های منطقه‌ای، بر اساس یک وظیفه مذهبی نسبت به امت اسلامی، حمایت می‌کند (Bennett Ryel, 2017:62).

مفهوم انقلاب اسلامی صرفاً به مفاهیم ارزشمند اطلاق نمی‌شود و از لحاظ هویت‌های مشترک نیز دنبال می‌شود. جمهوری اسلامی ایران اغلب هنگامی که با خاورمیانه عربی در هم می‌آمیزد هویت اسلامی خود را به کار می‌گیرد. اسلام به عنوان یک زمینه‌ی مشترک بین ایران و همسایگان عرب آن مورد استفاده قرار می‌گیرد و به عنوان یک هویت بزرگ‌تر برای کاهش اختلافات قومی و فرقه‌ای به کار گرفته می‌شود. دکتر حسن بهشتی پور استدلال می‌کند که اسلام یک نقطه‌ی تمرکز بالقوه ایده‌آل اما همچنین خطرناک برای تعامل در سیاست خارجی ارائه می‌دهد: دین هم فرصت و هم تهدید در روابط با کشورهای منطقه است. فرصت است زیرا مردم منطقه عمیقاً مسلمان هستند. از این منظر اشتراک بین ایران و این کشورها وجود دارد و این یک پتانسیل بسیار خوبی برای ایران جهت ارتقای همکاری است، اما این عمدتاً در میان توده‌هاست (Akbarzadeh & Barry, 2016: 622). ابزار کلیدی در این استراتژی، اشاره به امت است. به طور خاص در جهان اسلام، بزرگ‌ترین چالشی که ایران با آن مواجه است، هویت اسلامی آن نیست، بلکه یکی دیگر از جنبه‌های انقلاب اسلامی که هویت اجتماعی آن را پیچیده می‌کند، فرقه‌گرایی است. در

دنیای اسلام، این موضوع به یک مانع در روابط بین ایران و سایر کشورهای مسلمان تبدیل شده است.

بحران سوریه را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از این چالش میان ایران شیعی با کشورهای سنی منطقه دانست. با تشدید درگیری‌ها در سوریه و عقب نشینی ارتش سوریه، ایران احساس کرد که نیاز به بسیج مبارزان شیعه از سراسر منطقه دارد؛ این مسئله، روایت داخلی از توجیحات امنیت ملی برای استقرار مشاوران نظامی ایران در سوریه را زیر سوال برد، و در نهایت ادعای تلاش‌های فرقه‌گرایانه‌ی ایران و متحدان آن در سوریه برای دفاع از مذهب شیعه در برابر حملات احتمالی جهادی‌های سنی تقویت شد (International Crisis Group, 2018). در حالی که، کشورهای سنی منطقه قدرت‌گیری ایران در سوریه را به مثابه‌ی تراژدی تلخ تسلط غیرقابل برگشت و دشوار رهبری شیعه در ممالک عربی می‌دانند. باید گفت ایران در صورت سقوط اسد علاوه بر از دست داد متحد مهم عرب خود و کاهش توانایی‌هایش برای حمایت از حزب‌الله و به طور خلاصه نفوذ در لبنان و همچنین فلسطین و مسئله اعراب-اسرائیل، ممکن است با ظهور یک هلال سنی طرفدار غرب در منطقه که از ترکیه به سوریه، اردن، عربستان سعودی و امارات متحده عربی کشیده می‌شود، مواجه گردد (زرقانی و احمدی، ۱۳۹۶: ۱۹). در این راستا، برای ایران، سوریه خط اول دفاع از خویش علیه تلاش دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن، و حفظ و بسط الگوی اسلام شیعی به شمار می‌رود.

همچنین باید در نظر داشت این سوریه است که بین دو قطبی‌سازی عرب-ایرانی قرار گرفته است (Chubin, 2012:32). کاملاً جدا از جنبه‌های عملی همکاری، این نقش نمادین برای ایران که به دنبال به رسمیت شناختن نقش منطقه‌ای خود است، اهمیت دارد. از سوی دیگر، تلاش‌های ایران و سوریه برای حفاظت از امنیت ملی خود تحت تاثیر ادراک این دو کشور از افزایش نقش گروه‌های سنی افراطی و سازمان‌های تروریستی به عنوان تهدیدی برای امنیت و نفوذ منطقه‌ای در چارچوب مسئله هویت و درک آنها از سوریه به عنوان عرصه‌ی منازعه بین خود و متحدان‌شان با دشمنان است.

با این وصف، مبانی ایدئولوژیک روابط ایران و سوریه بر مبنای شیعه‌گرایی است. به این معنی، شیعه به عنوان یک زمینه‌ی مشترک فرقه‌ای در پیوندهای ایران و سوریه به کار گرفته شده است (Uzun & Eksi, 2017:216). به عبارتی، بهره‌گیری از هویت مشترک اسلامی- شیعی، در جهت افزایش منافع ملی در سیاست خارجی ایران در مواجهه با بحران سوریه، ابزار مفید و موثری برای تقویت گروه‌های همچون حزب الله لبنان و علویان سوریه خواهد بود. با دستیابی به نقش فعال‌تر از سابق در سوریه و بهره‌گیری از گروه‌های و احزاب همسو همچون حزب الله در جهت مطالبات مشترک و منطقه‌ای، ایران می‌تواند در رسیدن به اهداف سیاست خارجی و منافع ملی گام بردارد (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۷۹-۷۸). هر چند ادراک کشورهای عربی از حضور ایران در سوریه، در راستای بهره‌گیری از نقش عنصر شیعی در جهت تشکیل هلال شیعی و افزایش نفوذ در منطقه می‌باشد، اما در نهایت استراتژی ایران این است که اسلام شیعی را به عنوان یک الگوی میانه‌روتر از اسلام در مقایسه با وهابیت عربستان سعودی معرفی کند. بنابراین، از آنجا که ایران تنها کشور شیعی در منطقه است، احیا و ترویج الگوی اسلام شیعی به عنوان محصول و هدف نفوذ ایران در منطقه در نظر گرفته شده است.

۲-۲- گفتمان هویتی ضدامپریالیستی و نفی رفتار سلطه جویی

یکی دیگر از هنجارهای هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران که کاملاً منعبت از آموزه های اسلامی است، هنجار عدم وابستگی به سلطه‌گران و بیگانه‌ستیزی است. براین اساس، ماهیت تعاملات دولت اسلامی با سایر کشورها براساس نفی وابستگی تعریف شده و با مسدود شدن راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی، استقلال این جوامع نیز حفظ شود. بنابراین یکی از تجویزات سیاست‌گذارانه قاعده نفی سبیل برای مسلمانان و دولت‌هایشان این است که آنان بایستی در قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و به ویژه سیاست خارجی خود، به گونه‌ای عمل کنند که

احتمال نفوذ بیگانگان بر آنها بسته شود (رسولی ثانی آبادی، پیشین: ۹۴). بنابراین، هویت مرکزی جمهوری اسلامی بر مبنای نفی سلطه و مقاومت است. با این وجود، اگر چه مشروعیت حکومت بر مبنای مقاومت در برابر غرب و امپریالیسم است، این بدان معنا نیست که هویت انقلابی ایران باید مخالف غرب‌سازی یا مدرن‌سازی باشد. برعکس، امام خمینی بیان داشته که مسیر انقلابی و اسلامی جایگزینی امکان‌پذیر است و این امر می‌تواند "راه میانه بین غرب و عقب‌ماندگی" باشد (Bennett Rye, 2017:61). بنابراین استقلال ملی و مقاومت در برابر سلطه خارجی به جنبه‌های کلیدی سیاست خارجی ایران تبدیل شده است. زمانی که هویت ملی ایران در وضعیت مقاومت قرار گرفته است، نه تنها سیاست خارجی ضد غربی ایران را مشروع جلوه می‌دهد بلکه به این معنی است که گفتمان سیاست خارجی ایران دارای قابلیت سازگاری بالایی است؛ از آنجایی که کمتر تابع محدودیت‌های ناشی از مخالفت بین‌المللی است. دوم، حس خود ایران از عظمت و برتر بودن در موقعیت و ارتباط آن با امت اسلامی و به عنوان رهبر پیشرو مقاومت، به این معنی است که سیاست خارجی آن بالاتر از انتقاد از دولت‌هایی است که بخشی از استکبار جهانی هستند.

در چارچوب این هنجار هویتی، فهم رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه، با در نظر گرفتن الگوهای دوستی میان جمهوری اسلامی ایران با نیروهای انقلابی (از قبیل جنبش‌های اسلامی و آزادی بخش حزب‌الله و حماس و ...) در یک طرف و الگوهای دشمنی با دولت‌ها و نیروهای مخالف انقلاب اسلامی (از قبیل رژیم اسرائیل و آمریکا و ...) در طرف دیگر قابل فهم است. بر این اساس از یک سو دولت سوریه مورد غضب مثلث نظام سلطه، رژیم صهیونیستی، و دولت‌های غیرمردمی کشورهای منطقه قرار گرفته و از سوی دیگر، حمایت محور مقاومت و به صورت خاص، جمهوری اسلامی، امری طبیعی است و در اوضاع کنونی که جنگ اراده‌ها در دو جبهه نظام سلطه، استکبار و دیکتاتوری با حرکت مقاومت مردمی اسلامی در جریان است، سوریه به عنوان حلقه‌ای از زنجیر مقاومت مورد تهاجم قرار گرفته است.

سوریه تنها کشور عربی است که در خط مقدم مبارزه با صهیونیست ایستاده است و پیمان صلح با صهیونیست‌ها را امضا نکرده است و این وجه مشترک ایدئولوژیک ایران با دولت سوریه است که به آنها هویتی مشترک بخشیده است. سوریه و اسرائیل از ۱۹۸۶ تاکنون در جنگ سرد به سر می‌برند و این رفتار سوریه یعنی بازی در پازل جمهور اسلامی ایران. بنابراین حمایت ایران از سوریه به دلیل استمرار مقاومت در برابر صهیونیست‌ها است (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۵:۱۵۷). انوشیروان احتشامی و ریموند هینه بوش نیز از اتحاد ایران و سوریه به عنوان کانون ضد امپریالیست یاد می‌کنند (Ehteshami & Hinnebusch, 1997:90)، که بر این اساس، ایران و سوریه از خصومت شیعیان نسبت به ایالات متحده به منظور تشویق خشونت علیه غرب استفاده کرده‌اند و این مسئله به عنوان بخشی از یک حمله ایدئولوژیک توسط این دولت‌ها علیه غرب، شناخته شده است (Ibid:127) که هدف اصلی آن خنثی‌سازی قابلیت‌های تهاجمی عراق، آمریکا، اسرائیل (Goodarzi, 2013:35) و نیز عمدتاً دفاع از منافع حیاتی ملی یا استقلال منطقه‌ای در برابر نفوذ خارجی بوده است. اکنون این اتحاد تاریخی ایران و سوریه بر سه عامل متمرکز است: خصومت نسبت به اسرائیل، مقابله با نفوذ غرب در خاورمیانه و مهار سنی‌گرایی.

از زمان آغاز قیام سوریه، رهبر انقلاب در موارد مختلف تأکید کردند که: "موضع جمهوری اسلامی در مورد سوریه، حمایت از هرگونه اصلاحات است که به نفع مردم سوریه و مخالفت با دخالت آمریکا و پیروانش در امور داخلی سوریه است" (Haji Yousefi, 2017:19). بنابراین، اقدامات ایران در سوریه به جای تحریک درگیری نظامی با کشورهای رقیب، اولویت اصلی آن حفظ دولت سوریه به عنوان بخشی از محور مقاومت (Mohseni & Ahmadian, 2018) و جلوگیری از روی کار آمدن دولت غرب‌گرا بوده است. غرب با محوریت آمریکا با پیاده‌سازی الگوهای مختلف از قبیل الگوی اشغال همانند لیبی و فشار برای کناره‌گیری و استعفای بشار اسد تمام توان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خود را به کار گرفته است تا مقدمات شکست جبهه مقاومت را فراهم کند. لذا، سرنگونی احتمالی دولت

سوریه که چندان هم آسان نخواهد بود، پیامدهای مختلفی در خاورمیانه به دنبال خواهد داشت، بر این اساس، جمهوری اسلامی علاوه بر منافع ملی خود و در راستای مسئولیت تاریخی در مقابل ملت‌های مسلمان و ضرورت حمایت از آن‌ها و رویارویی با نظام سلطه و صهیونیسم بین‌الملل به عنوان یکی از شاخص‌های هویتی خود، بیش از پیش حساسیت‌ها را درک کرده و برای تقویت پیوند راهبردی با جبهه مقاومت و سوریه نقش‌آفرینی می‌کند. لذا جمهوری اسلامی ایران در صدد مدیریت این منازعات در جهت حفظ تعادل منطقه می‌باشد. چرا که هرگونه تعارض در بین کشورهای منطقه باعث دخالت و نفوذ هر چه بیشتر کشورهای غربی و استعمارگر در منطقه می‌شود و این موضوع دقیقاً مخالف با اصول هویتی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد.

۳-۲. گفتمان هویتی حمایت از ستمدیدگان و جنبش‌های اسلامی - انقلابی

ویژگی اسلامی هویت جمهوری اسلامی، نقش‌هایی را برعهده دولت قرار داده است که حمایت از جنبش‌های انقلابی و اسلامی، یکی از آنها به شمار می‌رود. حمایت از جنبش‌ها، به عنوان برگ برنده در دست ایران قرار دارد، زیرا در عین حال که منشا تنگناهای بزرگ در روابط ایران با غرب و همسایگانش بوده است، به دلیل مقبولیت این جنبش‌ها نزد ملت‌ها، به عنوان ابزار چانه‌زنی برای جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شوند و می‌توانند منبع فشار بر سیاست خارجی کشور خود در جهت حمایت از جمهوری اسلامی ایران و عامل تشخیص و هویت ایدئولوژیک برای این نظام باشند. از این رو، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و اسلامی از اهداف پایدار جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود (جوادی ارجمند و چابکی، ۱۳۸۹: ۵۱). براساس این هنجار هویتی جمهوری اسلامی ایران برای خود نوعی رسالت‌رهایی بخش قائل می‌شود و بایستی سعی نماید نقاط مقاومت را در برابر هژمون و نظام سلطه بسیج نموده و نوعی اتحاد و ائتلاف را در میان نیروهای ضد هژمونیک پیرامونی در نظام بین‌الملل ایجاد کند.

هم ایران و هم سوریه در فضای هویت ایدئولوژیک منطقه‌ای مشترک هستند. اصول کلی هر کدام شامل (۱) تعهد به آزادسازی مردم از نخبگان فاسد است که از سوی امپریالیسم و صهیونیسم حفاظت می‌شوند؛ و (۲) مفهوم مردم که فراتر از مرزهای دولت - ملت است: اعراب برای سوریه و مسلمانان برای جمهوری اسلامی. پان عربیسم و پان اسلامیسیم بیانات خنثی و بی‌طرف از میراث مشترک نیستند. روشنفکران انقلابی و جنبش‌های اجتماعی ایدئولوژیک، هویت‌های قومی و مذهبی را به سمت مبارزه برای رهایی اجتماعی و رهایی از امپریالیسم سوق می‌دهند (Stein, 2017:678). بنابراین، در حالی که دیدگاه‌های آنها درباره‌ی ملی‌گرایی پان عرب و جهان‌گرایی اسلامی ممکن است عمیقا از هم متفاوت باشد، اما تمایل مشترک آنها به ترویج مقاومت در خاورمیانه، آنها را به یکدیگر متصل می‌کند.

از سوی دیگر، رهبری علوی و مهمترین زیارتگاه‌های شیعیان، هم‌فکری ایدئولوژیک را به اندازه روابط استراتژیک تقویت کرده است، در حالی که برای جمهوری اسلامی ایران ضرورت انقلابی حفظ یک پل ارتباطی با حزب الله به عنوان جنبش اسلامی در لبنان کمک کرده است تا این اتحاد محکم‌تر باشد (Ansari & Bassiri Tabrizi, 2016:3). در چهارچوب این هنجار هویتی، سوریه به عنوان پل ارتباطی با جنبش‌های اسلامی - انقلابی در لبنان و فلسطین برای ایران حائز اهمیت است. بشار اسد برای مردم فلسطین به عنوان ستون محور رهایی تلقی می‌شود. بنابراین رژیم او قدرت ایدئولوژیک داخلی را از اعتبار مقاومت متحدان خارجی‌اش یعنی ایران و همچنین متحدان غیردولتی، حزب‌الله و حماس گرفته است (Sottimano, 2016:450-66). واقعیت این است که ایران و سوریه با متحدان غیردولتی خود در موارد مشترک، نشان می‌دهند که مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم و دفاع از مردم فلسطین، به مفهومی عام برای مردم در سراسر منطقه تبدیل شده است.

جمهوری اسلامی ایران از بحران سوریه برای تقویت روابط خود با جنبش‌های اسلامی و به ویژه حزب الله لبنان استفاده کرده است. این مسئله اهمیت ایدئولوژی انقلابی ایران و نسخه اسلام شیعی را در روان شدن این رابطه یادآور می‌کند. حزب الله به اصول

ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران پایبند است و در جهان‌بینی ایران که جهان را به دو دسته ظالم و مظلوم تقسیم می‌کند، سهمیم است. این پلت فرم مذهبی و ایدئولوژیک، یک همکاری استراتژیک نزدیک بین ایران و حزب‌الله را تسهیل کرده است. بحران سوریه نشان داده است که هر دو طرف برای مشارکت در این بحران، ارزش قابل توجهی قائل‌اند و آماده هستند تا برای حفاظت از آن به شدت تلاش کنند (Akbarzadeh, 2016:127). یکی از مقامات ایران بیان داشته که، "به دلیل درگیریهای سوریه همکاری و هماهنگی میان ما و حزب‌الله بسیار قوی‌تر شده است و ما اکنون یک مسیر و سرنوشت مشترک داریم". مقامات ایران همچنین بیان داشته‌اند که تصمیم ایران برای دخالت در سوریه عمدتاً با هدف حفظ حزب‌الله بوده است. مطمئناً، به راحتی می‌توان ادعان کرد که بقای حزب‌الله جزو منافع حیاتی جمهوری اسلامی ایران (International Crisis Group, 2017:14) و بخشی از اصول هویتی انقلاب اسلامی مبنی بر حمایت از ستمدیدگان و جنبش‌های اسلامی و انقلابی است. فلسطین به حقیقت پیوسته است و حزب‌الله به عنوان یک جنبش انقلابی و اسلامی توانایی نظامی چشمگیر و مجموعه‌ای از خدمات اجتماعی تأمین شده توسط ایران برای تقویت محبوبیت داخلی و ایجاد مشکلات برای اسرائیل را به دست آورده است. این مسئله همچنین برخورد ایالات متحده و اسرائیل را با ایران متوقف کرده است (Stein, 2017: 677). بنابراین، روابط با حزب‌الله سنگ بنای سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده است و حزب‌الله برای ایران قدرت‌انگیزه‌های مذهبی در مقاومت و حمایت ایران از ستمدیدگان را نشان می‌دهد (Fawcett, 2015: 646). از این رو، رویکردهای دقیق‌تر نسبت به هویت به عنوان محرک سیاست ایران نسبت به سوریه، تمرکز بر اهمیت نمادین محور مقاومت، شامل سوریه و حزب‌الله، گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی (حماس و جهاد اسلامی) برای ایران دارد. اهمیت محور برای ایران در چنین مواردی، در تأیید هویت ایران به عنوان حامی ستمدیدگان و حریف امپریالیسم غربی است. در واقع، سیاست این محور، بر فشار منطقه‌ای بر علیه صهیونیسم، امپریالیسم و همبستگی با توده‌های ضعیف مسلمان که به سوی هویت انقلابی ایران هدایت می‌شوند، متکی است.

به طور کلی، با توجه به نفوذ، قدرت و توانایی ایران در خاورمیانه، عوامل اجتماعی و غیرمادی به اندازه‌ی توانمندی مادی در سیاست خارجی ایران اهمیت دارند. همانطور که در سیاست خارجی ایران نسبت به سوریه دیده می‌شود، نگرانی‌های ایران محدود به امنیت نیست. فراتر از آن، نگرانی‌ها در مورد هویت و ایدئولوژی، احیا شده است (Uzun & Eksi, 2017: 223). در حقیقت، نرمش قهرمانانه‌ی ایران در مورد قابلیت‌های هسته‌ای آن، به ویژه از سال ۲۰۱۳، با ایدئولوژی‌گرایی بیشتر در سیاست‌های منطقه‌ای و حمایت آن از سوریه به عنوان یک ضرورت گسترده و استراتژی انقلابی همراه بوده است. بنابراین، از نگاه سازه‌نگارانه، مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه، تابع نگرانی‌های هویتی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و نقشی است که این کشور در سیاست منطقه‌ای برای خود قائل می‌شود. بر این مبنا، ادراک ایران در مورد بحران سوریه، تداوم سیاست خارجی ایران را نشان می‌دهد که می‌تواند در موضوعاتی نظیر: ضدیت با امپریالیسم، سوظن درباره‌ی سیاست بازیگران فرامنطقه‌ای و تاثیر اصول انقلابی فراتر از مرزهای ایران خلاصه شود. در واقع، می‌توان گفت که شاهد احیای گفتمان هویتی و ایدئولوژیک‌گرا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده‌ایم.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی بر آن شد تا ضمن بیان ابعاد واقع‌گرایانه‌ی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران، به مهمترین مولفه‌های هویتی تاثیرگذار بر سیاست خارجی این کشور در قبال بحران سوریه پرداخته شود. چنانچه اشاره شد از منظر واقع‌گرایی ساختاری، ماهیت سیاست خارجی ایران نسبت به سوریه عملی و مطابق با واقعیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه می‌باشد. در این شرایط، ایران مانند هر بازیگر منطقه‌ای دیگر، به دنبال تقویت امنیت و ایجاد فرصت‌هایی برای شکل‌دهی به واقعیت‌های سیاسی بین‌المللی به منظور توجه به منافع ملی خود است. به عبارتی، ایران به دنبال افزایش امنیت خود در

برابر تهدیدات نوین منطقه‌ای است. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران سیاست حفظ منافع استراتژیک در پرتو روابط با کشورهای هم‌پیمان منطقه‌ای و گروه‌های اسلام‌گرا نظیر حزب‌الله و حماس را که در معاللات سیاسی - امنیتی منطقه نقش ویژه‌ای ایفا می‌نمایند در رویکرد سیاست خارجی خود دنبال می‌کند. از آنجا که سوریه از جمله‌ی کشورهای استراتژی است که نقش حیاتی در پیوند مناطق استراتژیک ایران با مدیترانه و خاور نزدیک دارد با دقت و حساسیت ویژه‌ای تحولات سوریه را دنبال کرده و به عنوان یک بازیگر و قدرت مهم منطقه - ای در پی آن است که در راستای تداوم مناسبات راهبردی با این کشور و نیز حفظ منافع و امنیت ملی خود، اقدام به اتخاذ مواضع حمایتی از حکومت بشار اسد نماید؛ چرا که در صورت روی کار آمدن مخالفان در سوریه، به محور استراتژیک ایران - سوریه - حزب‌الله لبنان و ژئوپلیتیک شیعه آسیب جدی وارد می‌شود و با به هم زدن موازنه‌ی قدرت منطقه - ای، موقعیت جمهوری اسلامی ایران را در تقابل جدی با عربستان سعودی به عنوان شریک و متحد استراتژیک آمریکا در منطقه خاورمیانه تضعیف می‌نماید. بنابراین، اتحاد ایران و سوریه براساس نگاه واقع‌گرایانه مبتنی بر بقای هر دو کشور، خاندان اسد و جمهوری اسلامی است. این موقعیت‌های بنیادین و مشترک در مسائل مهم منطقه‌ای، به تعمیق همکاری بیشتر آنها کمک کرده است.

هر چند دیدگاه واقع‌گرایی ساختاری، هم در درک محدودیت‌ها و احتمالات و هم در ایجاد فرصت‌هایی برای سیاست خارجی در فهم جنبه‌های رفتار بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران مفید است، اما به طور کامل به عناصر هویتی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی تهران نمی‌پردازد. در حالیکه جمهوری اسلامی ایران، مبانی هویتی و ایدئولوژیکی را نیز به عنوان توجیهی برای دخالت خود در بحران سوریه قرار داده است. در این چهارچوب، با آغاز جنگ داخلی سوریه، جمهوری اسلامی ایران تهدیدی جدی علیه مبانی هویتی و انقلابی خود را درک کرده و به طور استراتژیک، خود را برای حفاظت از نقش خود در سیاست منطقه‌ای، آماده کرده است. همان‌گونه که در این پژوهش بیان شد هویت مرکزی جمهوری اسلامی از ابتدای شکل‌گیری بحران در سوریه بر مبنای نفی سلطه و مقاومت بوده است. در حالی که

هویت مقاومت به نظر می‌رسد که بیشترین نفوذ را در تمام مراحل سیاست خارجی داشته است، این مطالعه نشان می‌دهد که ادراک ایران از نقش خود، علاوه بر هویت مقاومت انقلابی همراه با مهار سنی‌گرایی و بسط هویت اسلام شیعی بوده است. بنابراین، هویت مذهبی مشترک، ممکن است عامل تاریخی اصلی در اتحاد ایران و سوریه نباشد، اما به عنوان یک توجیه قدرتمند مورد استفاده قرار گرفته است. با این حال، دعوت به انجام وظایف دینی یک مزیت مفید برای جمهوری اسلامی بوده و با ارزش‌های انقلابی اصلی آن هماهنگ است. از این نگاه، جمهوری اسلامی کمک خود به سوریه را از نظر ارزش‌ها و هویت انقلابی، یعنی حفظ استقلال، مقابله با نفوذ خارجی در منطقه و حمایت از ستمدیدگان و جنبش‌های اسلامی - انقلابی توجیه نموده است. از این رو، می‌توان بیان داشت که با وقوع تحولات جهان عرب و به ویژه بحران سوریه، گفتمان هویتی و ایدئولوژیک گرا دوباره در سیاست خارجی منطقه‌ای ایران قدرت گرفت و علاوه بر نگرانی‌های امنیتی و منطق واقع‌گرایانه‌ی قدرت، عناصر هویتی مسلط در جمهوری اسلامی ایران و ادراکی که این کشور از نقش خود در منطقه دارد بر جهت‌گیری سیاست خارجی آن در قبال بحران سوریه تاثیرگذار بوده است.

منابع:

- ابوالفتحی، محمد؛ دانش نیا، فرهاد و حشمتی جدید، حمیدرضا (۱۳۹۴). «مفهوم ژئوپلیتیک شیعه؛ برآیند تقابل بین‌ذهنی انقلاب اسلامی و جبهه ی مخالف آن»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال بیست و چهارم، شماره ۹۳، زمستان.
- احمدی، حمید و قربانی، فهیمه (۱۳۹۳). «تاثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال ششم، شماره ۳، پاییز.
- احمدیان، قدرت؛ دانش نیا، فرهاد و کرمان، کرم رضا (۱۳۹۵). «هویت و سیاست خارجی خاورمیانه ای ایران و ترکیه در سوریه»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره پنجم، شماره ۴، زمستان.
- آزادی، افشین؛ ترابی، محمد و حیدرپور، ماشاءالله (۱۳۹۹). «جمهوری اسلامی ایران و فضای مجازی؛ راهکارهایی برای حل چالش‌ها»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، سال ششم، شماره ۳، صص ۱۴۷-۱۷۸.
- ترابی، قاسم و محمدیان، علی (۱۳۹۴). «تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع گرایی تدافعی»، **فصلنامه سیاست پژوهی**، دوره دوم، شماره ۳، تابستان.
- جنیدی، رضا و ملائی، مسعود (۱۳۹۸). «راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۳، شماره ۸، صص ۶۵-۸۹.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر و چابکی، ام البنین (۱۳۸۹). «هویت و شاخص های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست**، دوره چهل، شماره ۱، بهار.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۴). «کارویژه تحولات سوریه در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **پژوهش های سیاسی جهان اسلام**، سال پنجم، شماره ۴، زمستان.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). «نواقع گرایي و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و ششم، شماره ۱.
- ذولفقاری، مهدی و دشتی، فرزانه (۱۳۹۷). «مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی»، **دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱۲۷-۱۵۴.

- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۰). «میانی بین‌ذهنی هویت جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال چهاردهم، شماره ۱، بهار.
- زرقانی، سید هادی و احمدی، ابراهیم (۱۳۹۶). «شیعه هراسی به مثابه قلمروسازی گفتمانی محور غربی- عربی در بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه (مطالعه موردی: بحران سوریه)»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار.
- زیبایی نژاد، مریم (۱۳۹۸). «احیای انگاره‌های مهم هویتی در پرتو انقلاب اسلامی ایران»، **فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۱۸۷-۲۰۶.
- سلیمی، حسین و شریعتی، مجتبی (۱۳۹۳). «منافع ملی جمهوری اسلامی ایران؛ تداوم و یا انقطاع حمایت از نظام کنونی سوریه؟»، **مجله سیاست دفاعی**، سال بیست و سوم، شماره ۸۹، زمستان.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ محمدی عزیز آبادی، مهدی و نیکفر، جاسب (۱۳۹۴). «ژئوپلیتیک هویت و تاثیر آن بر راهبرد امنیتی ایران و عربستان در بحران یمن»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال پنجم، شماره ۲، تابستان.
- سیمبر، رضا و قاسمیان، روح الله (۱۳۹۳). «مولفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال سوم، شماره ۹، تابستان.
- شهریار، محمد علی؛ شفیع، اسماعیل و واعظ، نفیسه (۱۳۹۵). «تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ایران و عربستان سعودی در سوریه»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان.
- عباسی، مجید و محمدی، وحید (۱۳۹۲). «تبیین رئالیستی منازعه بین‌المللی قدرت در سوریه و پیامدهای آن برای امنیت جمهوری اسلامی ایران»، **پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان.
- متقی، افشین و قره بیگی، مصیب (۱۳۹۳). «واکاوی گفتمان ژئوپلیتیکی انقلاب اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری»، **پژوهشنامه متین**، سال شانزدهم، شماره ۶۴.
- مرادی، اسدالله و شهرام‌نیا، امیر مسعود (۱۳۹۴). «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال چهارم، شماره ۱۵، زمستان.

- مرادی، پوران؛ ذاکریان، مهدی و برزگر، کیهان (۱۳۹۶). «روابط ایران و سوریه در پرتو مبارزه با داعش»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هفتم، شماره ۳۲، پاییز.
- نجات، سید علی (۱۳۹۶). بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- Abdo, Geneive (2013). “**The New Sectarianism: The Arab Uprisings and The Rebirth of the Shia’a Sunni Divide**”, The Saban Center for Middle East Policy at Brookings, Analysis Paper, No:29, April.
- Abdo, Geneive (August 25 2011). “How Iran Keeps Assad in Power in Syria.” **Foreign Affairs**, Accessed May 18, 2015, available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2011-08-25/how-iran-keeps-assad-power-syria>.
- Akbarzadeh, Shahram & Barry, James (2016). State Identity in Iranian Foreign Policy, **British Journal of Middle Eastern Studies**, Vol.43, No.4, March, pp. 613-629.
- Akbarzadeh, Shahram (2016). “Iran’s Syrian Foreign Policy Objectives” in A. Saikal, ed., **The Arab World and Iran, Middle East Today**, Palgrave Macmilan: New York.
- Akbarzadeh, Shahram (2016). Why does Iran need Hizbullah?, **The Muslim World**, Vol.106, January.
- Ansari, Ali & Bassiri Tabrizi, Aniseh (August 2016). **Understanding Iran’s Role in the Syrian Conflict**, Royal United Services Institute, www.rusi.org.
- Bartell, Dawn L. Gray, David H (2012). Conflict in Syria and th Opportunity to Reduce Iran’s Regional Influence and Iran’s Threat to the International Community, **Global Security Studies**, Vol. 3, Issue. 4, Fall.
- Barzegar, Keyhan (October 30, 2012). **The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East, Power and Policy**, availbale at: <http://powerandpolicy.com/the-arab-spring-and-the-balance-of-power-in-the-middle-east-power-policy>.
- Barzegar, Keyhan & Divsallar, Abdolrasool (2017). Political Rationality in Iranian Foreign Policy, **The Washington Quarterly**, Vol.40(1), Spring.
- Bennett Ryel, Natasha Alana (2017). **The Axis of Resistance: Iranian Foreign Policy Discourse and Syria**, Master Thesis in Norwegian University of Life Sciences, Department of International Environment and Development Studies, Noragric.

- Binhuwaidin, Mohamed (2015). The Security Dilemma in Saudi-Iranian Relations, **Review of History and Political Science**, December, Vol. 3, No. 2, pp. 69-79.
- Chubin, Shahram (2012). **Iran and the Arab Spring: Ascendancy Frustrated**, Gulf Research Center.
- Ehteshami, Anoushiravan and Hinnebusch, Raymond (1997). **Syria and Iran: Middle Powers in a Penetrated Regional System**, London: Routledge.
- Esfandiary, Dina and Tabatabai, Ariane (2015). « Iran's ISIS Policy», **International Affairs**, Vol.91(1), pp.1-15.
- Fawcett, Louise (2015). "Iran and the Regionalization of (In)security." **International Politics**, Vol. 52 (5): 646-56.
- Gedikli, Gürsel Firat (2014). **Iranian Foreign Policy in the 2000s: A Neo-Realist Perspective**, A Thesis Submitted to the Graduate School of Social Science of Middle East Technical University.
- Goodarzi, Jubin (2013). Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment, **Ortadoğu Etütleri**, Vol. 4, No. 2.
- Haji-Yousefi, Amir. M (2017). **Iran's Policy in the Syrian Civil War**, prepared to be presented at the European Consortium for Political Research General Conference, Oslo, Norway, September 6-9.
- Hentov, Eliot (2011). **Iran's Unwanted Revolution**, available at: <http://www.foreignpolicy.com/2011/05/10/irans-unwanted-revolution/>.
- International Crisis Group (13 April 2018). **Iran's Priorities in a Turbulent Middle East**, Middle East Report, No.184.
- Jahner Ariel (2012). "Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf", **International Affairs Review**, Vol. XX, No: 3, Spring.
- Kermalli, Shenaz (19 January 2017). "Why thousands of Iranians are fighting in Syria", al Jazeera, accessed on 7 May 2017, available at: <http://www.aljazeera.com/indepth/features/2016/11/thousands-iranians-fighting-syria-161120090537447.html>.
- Kinnonmont, Jane (2014). **The Syria Conflict and the Geopolitics of the Region**, The Royal Institute of International Affairs at Chatham House, London.
- Mearsheimer, John, J. (2013). 'Structural Realism', In Tim Dunne, Milja Kurki and Steve Smith (eds.) **International Relations Theories: Discipline and Diversity**, Oxford: Oxford University Press.
- Menashri, D. (2007). Iran's Regional Policy: Between Radicalism and Pragmatism, **Journal of International Affairs**, Vol. 60, No.2, Spring/Summer.

- Mohseni, Payam & Ahmadian, Hasan (10 May 2018), **What Iran Really Wants in Syria: Misperceptions of Tehran’s true intentions could lead to disaster**, available at: <https://foreignpolicy.com/2018/05/10/what-iran-really-wants-in-syria/>.
- Roy, Olivier (February 27, 2012). “**With Syria, a Vortex of Global Risks and Tensions**,” International Herald Tribune.
- Sottimano, Aurora (2016). “Building Authoritarian ‘Legitimacy’: Domestic Compliance and International Standing of Bashar Al-Assad’s Syria”, **Global Discourse**, Vol. 6 (3).
- Stein, Evan (2017). Ideological Codependency and Regional Order: Iran, Syria, and the Axis of Refusal, **PS: Political Science and Politics**, Vol. 50, No. 3, July.
- Sullivan, Marisa (April 2014). "Hezbollah in Syria", **Middle East Security**, No. 19, April.
- Tass, ru (4 May 2016). ‘**Russian Military Get Reconnaissance Information From Kurds – Russian Defense Ministry**’, available at: <http://tass.ru/en/defense/873882>.
- Tzemprin, Athina. Jozic, Jugoslav & Lambare, Henry (2015). The Middle East Cold War: Iran-Saudi Arabia and the Way Ahead, **Croatian Political Science Review**, Vol. 52, No. 4-5.
- Uzun, Özüm Sezin & Eksi, Muharrem (2017). Continuities and Changes in Iran’s Foreign Policy: Analysis of Syrian Case, **Bölgesel Araştırmalar Dergisi**, Vol.1(3).
- Wastnidge, Edward (2017). Iran and Syria: An Enduring Axis, **Middle East Policy**, Vol. XXIV, No. 2.

